

307

دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL  
CONCURRING OPINION OF JUDGE BROWER  
Case No. 48 Chamber Three

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داری دعاوی ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
Date	19 SEP 1986
	۱۳۶۵ / ۶ / ۲۸
No.	48

پرونده شماره ۴۸

شعبه سه

حکم شماره ۳-۴۸-۲۵۵

امریکن بل اینترنشنال اینک ،

خواهان ،

- و -

جمهوری اسلامی ایران ،

وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران ،

وزارت پست و تلگراف و تلفن جمهوری اسلامی ایران و

شرکت مخابرات ایران ،

خوانندگان .

DUPLICATE  
ORIGINAL

نسخه برابر اصل

نظر موافق قاضی براوئر

۱ - به اعتقاد من، این حکم که در پنج سال موجودیت دیوان ، بیش از هر حکم دیگری مورد بحث و منازعه قرار گرفته بسیار عادلانه بوده و بنابراین با آن موافقم با آنکه در مورد یکی از ادعاهای یعنی ادعای " هزینه های فسخ " میل داشتم هم تفسیر متفاوتی بعمل می آمد و هم حکم به پرداخت مبلغ بیشتری داده می شد. (۱)

۲ - این حکم بالاخص و بدرستی ، پرداخت کامل خسارات برای ادعاهای زیر را تجویز می کند (۱) مبلغ ۲۶،۰۱۹،۸۳۸ دلار برای خدمات انجام شده در

(۱) طبق بند ۱ ماده ۳ قواعد دیوان، " احکام ... با اکثریت آراء " سه داور شعبه " صادر خواهد شد " .

ماه‌های نوامبر و دسامبر ۱۹۷۸، (۲) مبلغ ۹۳۷،۶۴۴/۷۱ دلار برای هزینه‌های محل دفتر، و (۳) مبلغ ۲۸۳،۹۶۴ دلار برای ضبط سپرده‌های بانکی. دیوان همچنین به پرداخت قسمت اعظم ادعاهای مربوط به صورت‌حسابهای خرید حکم کرد (مبلغ ۱،۴۸۰،۷۵۸ دلار از ۱،۶۶۲،۵۳۵/۴۶ دلار درخواستی) و بطور موجه تنها اقلامی را کنار گذاشت که مدارک مربوط به آنها واقعا " مبهم بود، بعلاوه همانطور که در نظریه موافق و مخالف من ( بندهای ۲۲ تا ۲۸) در پرونده مک کالو اند کامپنی اینکورپوریتد و وزارت پست و تلگراف و تلفن حکم شماره ۳ - ۸۹ - ۲۲۵ ( ۲۲ آوریل ۱۹۸۶ برابر دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۵) ذکر گردیده، اعطاء ده درصد بهره در واقع عادلانه است. (۲)

۳ - علاوه بر آن، ادعاهای متقابل نیز بجز سه مورد که از نقطه نظر خواندگان فاقد ارزش نبود، رد گردید (۳). سه مورد مذکور عبارتند از (۱) بنظر

---

(۲) اما بنظر من بهتر بود که بهره متعلقه به صورت حساب ماه دسامبر ۱۹۷۸ جهت خدمات انجام شده، حداقل از تاریخ ثبت دادخواست یعنی ۱۶ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۵ آبان ماه ۱۳۶۰) محاسبه می‌گردید و نه از تاریخ تسلیم لایحه مدارک خواهان. این اظهار که خواهان این صورت حساب را طبق مفاد قرارداد قبل از ثبت دادخواست به "تائید" نرسانده بهر طریقی ارزیابی شود، یقیناً "از آن تاریخ به بعد به خواندگان توجه داده شده بود که ادامه قصورشان در پرداخت مبلغ مطالبه شده، به مسئولیت خودشان خواهد بود.

(۳) به اعتقاد من بهتر می بود که این شعبه، رویه یکنواخت دیوان منجمله رویه همین شعبه (سه) را در زمان رئیس قبلی آن پیروی و ادعاهای متقابل مربوط به حق بیمه‌های اجتماعی و مالیات را بعلت فقدان صلاحیت، رد می‌کرد. رجوع شود به (بند ۱۴) نظر موافق و مخالف من در پرونده مک کالو که فوقاً به آن اشاره شد. همانطور که یک ناظر مطلع در امور دیوان اخیراً نوشت:

بی شک صلاح در این است که دیوان از رویه قضائی خویش پیروی کند چون با توجه به ترتیب رسیدگی به پرونده ها که اساساً جنبه اختیاری و دلخواه دارد، یکنواختی در تصمیمات متخذه در مورد خواهانهائی که در شرایط یکسان قرار دارند اهمیت بیشتری دارد. استفاده از رویه قضائی، مسئولیت عمده دیوان یعنی امر حل و فصل رضایت بخش دعوی معتبر را تسهیل می‌نماید.

Damrosch, Book Review, 24 Col. J. Trans. L. 429, 434  
(1986) (reviewing R. Lillich ed., The Iran-United States Claims Tribunal 1981-83 (1984)).

نمی رسد که خواهان، "اسناد تحویلی" یعنی مدارک شماره ۲۳۴ و ۲-۲۸۷ را مورد تجدید نظر قراردادده باشد، علیرغم آنکه با درخواستهای تجدید نظر که به موقع بعمل آمده بود ظاهراً " موافقت کرده بود. از این لحاظ دیوان حکم به مبلغ ۵۰،۰۰۰ دلار داد<sup>(۴)</sup>. (۲) طبق درخواست خواننده، شرکت مخابرات ایران، که براساس مفاد قرارداد بعمل آمده بود، حکمی به مبلغ ۴۹،۱۵۴ دلار به نفع وی صادر گردید. چون از ظاهر مدارک موجود چنین برمی آید که دو تن از کارمندان امریکن بل اینترنشنال اینکورپوریتد دارای غیبتهای طولانی بوده اند، (۳) صدور حکمی به مبلغ ۳،۵۰۰،۰۰۰ دلار به نفع خوانندگان، بابت استرداد هزینه های مالیات امریکا که انجام نشده ولی به خواهان پرداخت شده بود و بنظر می رسد که خواهان مسئولیت آنرا پذیرفته باشد<sup>(۵)</sup>.

۴ - از نظر دیوان، ادعای مربوط به هزینه های فسخ از لحاظ موضوع مشکلترین ادعایی بود که باید درباره آن اتخاذ تصمیم می نمود. در حکم دیوان پس از یک تحلیل واقعی و کامل، در مجموع نتیجه گیری شد که قرارداد، آنطور که خواهان استدلال می کند خاتمه نیافته تا براساس آن حق "هزینه های فسخ" که در قرارداد تجویز شده، تعلق گیرد. برعکس در حکم صادره اشعار می گردد که کاهش شدید فعالیت های خواهان که به دستور خوانندگان در اواخر سال ۱۹۷۸ و اوائل سال ۱۹۷۹ انجام گرفت منجر به بروز تعهدات قراردادی

---

(۴) در حکم دیوان (بند ۱۷۶) با آنکه به "فقدان مدارک مربوط" به خسارت و در نتیجه "مشکلات برآورد آنها" اعتراف شده، با این حال اشعار گردیده که این رقم "معقولی" است. معمولاً در مواردی که مسئولیت خسارت مسلم باشد ولی اثبات آن موجود نباشد رقمی را به عنوان نشانه و نمودار خسارت حکم می دهند و استنباط من این است که در مورد حاضر نیت در حکم همین باشد.

(۵) ادعای متقابل مذکور فقط یک ماه و اندی قبل از تاریخ جلسه استماع مدارک آن عبارت بود از اعترافات خواهان در مکاتبات و صورتجلسات زمان اجرای قرارداد. خواهان در لوایح معارض و مدارک خود که بعداً "ثبت نمود" مدعی اضرار به سبب تاخیر تسلیم ادعای متقابل شد و نه در مقام رد ادله خوانندگان برآمد. در نتیجه چنین بنظر می رسد که خواهان حداقل تلویحاً "این مسئولیت را قبول کرده باشد".

طبق مواد ۲-۱۲ و ۳-۱۰ (الحاقی در بند ۲ پیوست ۳) گردید تا "مذاکرات جهت تعدیل نرخ نفر ماه انجام گیرد" و "مبلغ قرارداد طبق آن تعدیل گردد." همین اشاره به پرونده

Kuwait and The American Independent Oil Company (Aminoil), Award of 24 March 1982 (Reuter, Sultan, Fitzmaurice, arbs.), reprinted in 21 Int'l Legal Mat'ls 976 (1982),

در حکم صادره (بند ۵۴) کوشش به عمل آمده این موضوع روشن شود که "طرفین با توجه به مقاصدشان که در قرارداد منعکس است، در مورد پی آمدهای مالی احتمالا" به چه توافقی می رسیدند" تا رقم "گرامت معقول" به دست آید. حکم صادره (بند ۵۹) در انجام این کار، مقدمتا "از تعریف هزینه های فسخ در" قرارداد، شروع می کند و بدین ترتیب با آنکه تفسیر دیوان با طریق پیشنهادی خواهان، که مورد پسند من است (۶)، تفاوت می کند، در پایان تقریبا" به همان نتیجه و وظیفه حقوقی می رسد.

۵ - به اعتقاد من دیوان در انجام وظیفه خویش می توانست نظر واقع بینانه تری نسبت به آنچه طرفین قرارداد از عواقب اقدامات خواندگان در ذهن داشتند، اتخاذ نماید. لازم به یادآوری است که کاری که دیوان بعهده گرفته و خود به حکم صادره در پرونده امین اوایل، در فوق به آن اشاره کرده، و به طوری که در آن حکم (بند ۱۹) آمده، این است که به نتیجه ای دست یابد که طبق آن نه "تنها تعهد (طرفها) به انجام مذاکرات بلکه

---

(۶) بنظر من اظهارات "سرهنگ ستاد، نقی اسکندرزاده" به عنوان "اسفر مسئول موقت" CEO که طی نامه مورخ ۱۱ اوت ۱۹۷۹ (۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۸) اعلام نمود که قرارداد خواهان از تاریخ (۱۰ فوریه ۱۹۷۹ برابر ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷) خاتمه یافته تلقی می گردد "دقیقا" و بصورت اعترافی الزام آور نسبت به خواندگان، نتیجه حقوقی را که می بایست از رویدادهای اواخر سال ۱۹۷۸ و اوائل سال ۱۹۷۹ گرفت توصیف می نماید که دیوان حداقل آنها را شامل موارد زیر دانسته است (۱) قصور خواندگان در پرداخت متجاوز از ۲۸،۰۰۰،۰۰۰ دلار که برای خدمات انجام شده، ا قلام خریداری و سایر هزینه های موجه لازم التادیه بوده، (۲) کاهش اجباری کارمندان خواهان بوسیله خواندگان از ۸۴۶ نفر به ۵۸ نفر یعنی معادل ۹۳/۱ درصد در زمانی که افزایش تعداد کارمندان به ۱۱۴۵ نفر ظرف چند ماه آینده پیش بینی شده بود، (۳) فسخ اجباری قراردادهای اجاره منازل و اماکن تجاری متناسب با کاهش پرسنل، (۴) خروج باقیمانده کارمندان خواهان شش روز پس از پیروزی انقلاب ایران یعنی ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷)، و (۵) به تبع آن فروش عجولانه میلیونها دلار داراییهای موجود در ایران.

موجودیت اصولی تعهدی به رسمیت شناخته شود که قبل از مذاکره فقط محاسبات عددی آن باقی مانده بود که مورد توافق قرار نگرفته بود". همانطور که در بند ۲۴ حکم امین اوایل، در فوق آمده است "بررسی بقیه شرایط قرارداد، و نیز عرصه حقوقی آن، مسلماً راه اصلاح و یا پایان قرارداد را نشان می‌دهد." نظر من آنست که اعمال شایسته این اصول، منتج به بررسی قرارداد با وسعتی بیشتر از آنچه در حکم منعکس است، می‌گردد.

۶- از نظر من، در قرارداد پیش‌بینی شده که هر نوع پایان قرارداد، چه به علت شرایط اضطراری (بند ۱ ماده ۱۸)، عدم پرداخت صورت حساب - مواز از جانب خوانندگان (بند ۲، ماده ۱۸)، قصور خواهان در انجام کار (ماده ۶-۱ و بند ۳ ماده ۱۸)، قصور هر طرف در تامین ضمانتنامه‌های مورد نیاز (ماده ۶-۶ و بندهای ۳ و ۴ ماده ۱۸) و چه بدلیل انقضاء قرارداد بدون تجدید آن (بند ۵ ماده ۱۸)، خواهان را محق به دریافت مبلغی تسا ۸۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار (پیوست سه بند ۱-۴) برای "کلیه ... هزینه‌های مربوط به "اینگونه "تعطیل کار" (پیوست سه بند ۷)، بانضمام هزینه‌ای معادل ۱۲ درصد از "هزینه واقعی" انحلال (پیوست سه بند ۱۱) می‌نماید. در تایید این نظر دیده می‌شود که در قرارداد بدون هیچ محدودیتی پیش‌بینی شده که چندین نوع هزینه که متضمن پایان قرارداد نیست (بند ۱۰ پیوست ۳) مانند برخی از هزینه‌های ناشی از "در صورت بروز شرایط اضطراری که منجر به ابطال قرارداد نمی‌گردد" (ماده ۶-۷)، به انضمام ۱۲ درصد اضافه، از طرف خوانندگان پرداخت خواهد گردید. بطور خلاصه، طرح کلی قرارداد آن بود که در هر زمان و بهر دلیلی که خاتمه یابد، خواهان محق به دریافت کلیه هزینه‌های تبعی مربوط به پایان

---

\* زیرنویس شماره (۶) از صفحه قبل \*  
بنظر من تاکید مداوم حکم بر فقدان اعلامیه کتبی فسخ از جانب هر کدام از طرفین، بیش از حد جنبه تشریفاتی دارد. ولی انصافاً باید گفت که دیدگاه حکم و نتیجه‌گیری تبعی آن باین مضمون که هزینه‌های مربوط به خروج آخرین دسته کارمندان خواهان به تعداد ۵۸ نفر (۹/۶ درصد) و سایر هزینه‌ها، به علت شرایط اضطراری بوده، بیشک در اثر این موضع آشکار خواهان بوده است (که بعنوان یک امر تجاری کاملاً قابل درک است) که خواهان با دقت تمام از انجام اقداماتی که قطعاً "حمل بر فسخ قرارداد گردد خودداری کرده و ادعائی برای هزینه فسخ مطرح ننمود مگر بعد از تاریخی که قرارداد در هر حال خودبخود خاتمه می‌پذیرفت یعنی ۱۵ ژوئیه ۱۹۷۹ (۲۴ تیرماه ۱۳۵۸) که بدین ترتیب مدت‌ها بود که مقادیر زیادی از هزینه‌های فسخ (اگر نگوییم بیشتر آنها) تحقق پیدا کرده بود.

موجودیت قراردادی اش تا میزانی بیش از دو برابر " هزینه های فسخ " که در اینجا ادعا گردیده، خواهد بود (۷). با توجه به این زمینه، در حکم حاضر بطور قانع کننده ای توضیح داده نشده که چرا در این حکم حدود سی درصد از هزینه های مستند فسخ و هزینه های مربوط به تعطیل کار ( به استثنای آن دسته از این نوع هزینه ها که جای بحث و تردید دارد مانند زیانهای مربوط به فروش دارائیهها پس از فسخ قرارداد) به عنوان هزینه های غیر قابل جبران، رد شده است (۸). به اعتقاد من اگر حکمی صادر می شد که از نظر مالی نزدیکتر به هزینه های واقعی مستند و قراردادی بود، انتظارات حقیقی طرفین قرارداد را در مورد خسارات ناشی از ۹۳/۱ درصد کاهش قرارداد، بطور دقیقتری منعکس می نمود.

۷ - بویژه مقتضی بود که مبالغی معادل حقوق کامل، هزینه انتقال و سایر هزینه های درخواستی، بدون کسر ۶/۹ درصد بعلت شرایط اضطراری " عوامل " (۹) مربوط به آن، مورد حکم واقع می شد. همچنین بنظر می رسد که دلیل روشنی برای عدم صدور حکم به پرداخت مبالغ ارقام درخواستی برای هزینه های فسخ اجاره نامه ها و تعطیل دفاتر خواهان در امریکا داده نشده و بجای آنها حکم به پرداخت یک رقم سراسر معادل حدود نیمی از مبالغ درخواستی داده شده که تلویحا " جنبه اختیاری

---

(۷) مسلما " این راهی بود که در هنگام عقد قرارداد منظور شده بود تا در مقابل هزینه های جاری قرارداد، ذخائر مالی کافی جهت تأمین هزینه های نهائی برچیدن، ایجاد گردد. این امر به وضوح فوایدی برای هر دو طرف داشت: برای خواهان دو فایده داشت: اولاً " در نتیجه آن مانعی جهت ابطال قرارداد توسط خوانندگان ایجاد می شد و ثانیاً " تضمینی بود که اینگونه هزینه ها قابل وصول است. خوانندگان نیز از پائین بودن هزینه های جاری که ماهیتاً " احتمالی است بهره می جستند که با گنجاندن هرگونه مقرراتی در قرارداد که الزاماً " بدخواه صورت می گیرد تغییر شکل نمی داد.

(۸) از ۲۹،۰۰۷،۱۳۳ دلار هزینه های فسخ و زیان غیر مرتبط با دارائی ها که ادعا شده و بعنوان ادعای مستند مورد قبول قرار گرفته بود، دیوان فقط بـ ۲۱،۰۱۵،۰۳۲ دلار حکم داد و در نتیجه ۷،۹۹۲،۱۰۱ دلار یعنی ۲۷/۵۵ درصد از این هزینه ها را کسر کرده است. رجوع شود به بند ۱۱ زیر، درباره زیانهای حاصله از فروش دارائیهها پس از فسخ قرارداد.

(۹) مبلغ ۶،۴۱۳،۰۱۳ دلار بابت حقوقها مطالبه گردیده بود ولی ۵،۹۷۰،۵۱۵ دلار حکم داده شد. مبلغ ۹،۳۶۶،۸۶۹ دلار بابت هزینه انتقال مطالبه گردیده بود ولی ۸،۴۴۵،۸۵۸ دلار حکم داده شد. همچنین مبلغ ۳،۱۶۷،۱۹۵ دلار بابت سایر هزینه های ویژه مطالبه گردیده بود ولی ۲،۹۴۸،۶۵۹ دلار حکم داده شد.

دارد (۱۰).

۸ - و بالاخره، شرط قرارداد مربوط به ۱۲ درصدی که باید به " هزینه های واقعی اضافه شود"، می بایست بطور جدی تری مورد بررسی قرار می گرفت (۱۱). در حکم این رقم بعنوان " حق الزحمه" توصیف و سپس گفته شده که " نماینده عنصر سود" است بدون آنکه مبنای این نتیجه گیری ذکر شود. در حکم (بند ۹۰) با استدلال موجزی نظر داده شده که خواهان " منطقاً" نمی تواند توقع داشته باشد در نتیجه کاهش " (تعداد کارکنان) سود ببرد" و کل ۱۲ درصد را رد می کند.

۹ - این نتیجه گیری مستدلاً، هم از نظر مفروضات و هم از لحاظ تجزیه و تحلیل، اشتباه است. ۱۲ درصد مورد بحث طبق قرارداد (بند ۱۱ پیوست ۳)، " به هزینه های واقعی متعلقه... جهت انجام بندهای ۱-۲ (اقلام تعیین نشده لازم و بخصوصی که باید خریداری شوند) ۴-۱ (هزینه های فسخ و ابطال) و ۱۰ در فوق" اضافه می شود. در بند اخیرالذکر مقرر شده که " هر هزینه ای که توسط (خواهان) بر اثر شرائط یا رویدادهای مشروح در موارد زیر انجام شود از (طرف خوانندگان به خواهان) پرداخت خواهد گردید":

۲ - ۳ ارزشیابی ادعاها

۲ - ۳ جایگزینی کارمندان

۵ - ۸ وظائف کارفرما

---

(۱۰) از مبلغ ۱،۳۲۴،۳۲۹ دلار که جهت هزینه های فسخ اجاره تقاضا شده بود، مبلغ ۶۵۰،۰۰۰ دلار حکم داده شده و این براساس منطقی است که عنوان نشده و بنظر من مشکوک می رسد که گرچه حقوق و هزینه کامل انتقال کارمند باید پرداخت گردد زیرا وی قربانی کاهش اجباری (و نه شرائط اضطراری) شده، و حال آنکه هزینه فسخ اجاره آپارتمان وی در تهران تا حدی ناشی از شرائط اضطراری است. همچنین در حکم صادره، خسارات مربوط به تعطیل دفتر خواهان در امریکا از مبلغ ۵،۶۱۶،۸۱۹ دلار درخواستی به مبلغ ۳،۰۰۰،۰۰۰ دلار کاهش داده شده. بخشی از آن بعلت رد فوری برخی از هزینه های غیرمشخصی است باین عنوان که ارتباطی با "تعطیل کار" در ایران که تنها محل کار خواهان بوده نداشته و بخش غیرمشخص دیگری ناشی از شرایط اضطراری قلمداد گردیده است.

(۱۱) مبلغ درخواستی بابت این قلم ۳،۷۷۱،۳۵۹ دلار بود که هیچ بخشی از آن در حکم منظور نگردید.

۵ - ۱۱ تعهدات شخص ثالث

۵ - ۱۲ مالیات و حق بیمه‌های اجتماعی ایران

۵ - ۱۴ کارمندان کارفرما

۱۷ قوانین و مقررات دولتی

۶ - ۷ شرایط اضطراری

شرح مفصل چنین شرایط عدیده‌ای که باعث افزایش ۱۲ درصد شده است، به روشنی مبین آنست که حداقل جزئی از ۱۲ درصد اضافی و در بعضی موارد کل آن در واقع استرداد هزینه‌های غیرمستقیم بوده نه نشانگر سود. بعنوان مثال منطقی تر بود که این طور استنتاج شود که ۱۲ درصد اضافه به بازپرداخت مالیات ایران (ماده ۵ - ۱۲) صرفاً "به این منظور است که جبران هزینه‌های بالاسری خواهان را در ارتباط با این قبیل مسائل مالیاتی بنماید تا آنکه گفته شود که خواندگان قصد داشته‌اند که خواهان از اجرای قوانین ایران، منتفع شود.

۱۰- حتی اگر فرض شود که ۱۲ درصد اضافی چه بطور جزئی و چه بصورت کلی نشانگر سود بوده است، باز این خصوصیت نباید آنرا از " مذاکرات فرضی" دیوان جهت تجدید نظر در مبلغ قرارداد، مستثنی نماید. روشن است که هزینه‌های نفر ماه که کانون واقعی چانه‌زنیهای فرضی طرفین بوده، متضمن عامل سود بوده است و این امر الزاماً در قرارداد مستتر است. در این صورت چرا هنگامی که جهت کسب راهنمایی به مکانیسم هزینه‌های فسخ در قرارداد مراجعه می‌شود، عامل سود باید مستثنی گردد؟ با طرح این سؤال، جواب آن هم داده می‌شود.

۱۱- تصور می‌کنم در این موضوع تردید بیشتری باشد که آیا دیوان در تعیین غرامت مناسب می‌بایست مطابق استدلال خواهان، متجاوز از ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ دلار زیان ادعا شده بابت فروش عجولانه داراییهای موجود در ایران را



می‌پذیرفت یا نه (۱۲). حتی با وسیع‌ترین تفسیر از عبارت ( بند ۷، پیوست ۳) باز جای تردید است که این زیان‌ها "هزینه‌های مربوط به" تعطیل کار در ایران باشد. یک انسان معقول می‌تواند چنین نتیجه‌گیری کند که تحت شرایط سیاسی متفاوتی، همین دارائیه‌ها ممکن بود به ارزش خالص دفتری خود که ادعا شده به فروش رود یا به آسانی حتی با توجه به قطع کامل عملیات خواهان در ایران، به خارج از کشور انتقال یابد. با آنکه لزومی نداشت که خاتمه قرارداد الزاماً "باعث بروز زیانهای ادعاشی شده باشد تا زیانها قابل جبران گردد ولی نوعی رابطه ملموس بین این دو می‌بایست وجود داشته باشد تا طبق قرارداد، مسئولیت و تعهدی ایجاد شود. خواهان هیچ مبنائی خارج از قرارداد برای مسئولیت بابت این قلم ذکر نمی‌کند و من تمایلی ندارم که در این رابطه ایرادی به حکم وارد آورم.

۱۲- در خاتمه با آنکه معتقدم که صدور حکم به مبلغ بیشتری قابل توجیه بود، ولی از رعایت جانب عدالت در این حکم بعد کافی راضی هستم که بدون اکراه با آن موافقت کنم (۱۳).



چارلز ان . براوئر

---

(۱۲) خواهان ارزش خالص دفتری این دارائیه‌ها را پس از کسر استهلاک کامل ارائه داده و مابه‌التفاوت این رقم با درآمد واقعی حاصله از فروش یعنی مبلغ ۵،۵۲۸،۷۶۶ دلار را مطالبه نمود ولی هیچ یک از این مبالغ در حکم منظور نشده است.

(۱۳) با توجه به نظراتی که درباره ادعای هزینه‌های فسخ ابراز داشتیم، همچنین مایل بودم که حداقل بخش اعظم مبلغ ۹۰۵،۵۳۴/۹۰ دلار درخواستی خواهان بابت هزینه‌های دادرسی به وی پرداخت می‌شد.